

کتاب ناحوم نبی

مقدمه

از مقدمه کتاب ناحوم معلوم می شود که ناحوم نبی از محلی بنام القوش بوده است. دیگر معلوماتی در مورد او در این کتاب در دست نیست.

ناحوم سقوط امپراطوری آشور را به شکل منظومه پیشگویی می کند. او این پیشگویی را تقریباً یک قرن بعد از سفر یونس نبی به شهر نینوا، پایتخت آشور، اعلام می کند. در زمان ناحوم شهر نینوا دیگر حالت توبه کار زمان یونس را نداشت، بلکه بسیار ظالم و فاسد شده بود. مردم نینوا به قدرت امپراطوری خود می بالیدند و آن را بی زوال تصور می کردند.

اما در سال ۶۱۲ ق.م. یعنی در حدود پنجاه سال بعد از پیشگویی ناحوم، امپراطوری بزرگ آشور از بابل شکست فاحش خورد و پایتخت آن شهر مغرور نینوا با خاک یکسان گردید.

کتاب ناحوم نشان می دهد که خدای قادر مطلق بر تمام دنیا مسلط است. ما می توانیم به او اعتماد کنیم، و هر چیزی را که او می فرماید انجام می دهد.

فهرست مندرجات:

انتقام خداوند از نینوا: فصل ۱

سقوط نینوا: فصل ۲ - ۳

۱ خداوند این پیام را که راجع به نینوا بود در رؤیا به ناحوم
الْقَوْشَى داد:

انتقام خداوند از نینوا

۲ خداوند، خدای غیور و انتقام گیرنده است. او با خشم و غضب
انتقام می‌گیرد و دشمنان خود را مجازات می‌کند. ۳ خداوند به
زودی خشمگین نمی‌شود، اما او قادر و توانا است و گناه را هرگز
بی جزا نمی‌گذارد.

قدرت خداوند را می‌توان در طوفان و گردباد مشاهده کرد. ابرها
خاک زیر پای او می‌باشند. ۴ به فرمان او بحرها و دریاها خشک
می‌شوند. کشتزارهای سرسبز باشان و کرم‌ل از بین می‌روند و
گل‌های لبنان پژمرده می‌گردند. ۵ در برابر او کوهها تکان می‌خورند و
تپه‌ها هموار می‌شوند. جهان به لرزه می‌آید و ساکنین اش به
وحشت می‌افتند. ۶ کیست که بتواند در برابر خشم او مقاومت
کند؟ غضب او مثل آتش می‌ریزد و صخره‌ها در برابر خشم او
خرد می‌شوند.

۷ خداوند نیکو است و در روز سختی و مصیبت پناهگاه می‌باشد و
از کسانیکه به او توکل می‌کنند مراقبت می‌کند. ۸ اما مانند سیلاب
شدید دشمنان را نابود می‌سازد و مخالفین را در کام تاریک مرگ
می‌فرستد. ۹ آیا شما می‌توانید در برابر خداوند مقاومت کنید؟ او
شما را از بین می‌برد تا دیگر نتوانید با او مخالفت نمائید.
۱۰ دشمنان خداوند مانند خارهای بهم پیچیده و گاه خشک در آتش
می‌سوزند و خاکستر می‌شوند. ۱۱ از تو ای نینوا، شخصی پیدا
می‌شود که علیه خداوند توطئه می‌کند.

پایان رنج و مصیبت

^{۱۲} خداوند به قوم برگزیده خود، اسرائیل چنین می فرماید: «لشکر آشور هر قدر نیرومند و بی حساب باشد، شکست می خورد و نابود می شود. من شما را بقدر کافی به رنج و مصیبت گرفتار کردم، اما دیگر این کار را نمی کنم. ^{۱۳} حالا یوغ غلامی را از گردن تان برمی دارم و شما را از بند زنجیر اسارت آشوریان آزاد می سازم.»

^{۱۴} خداوند در مورد آشور می فرماید: «نسلی به نام تو باقی نمی ماند. بتها را از بتخانه هایت نابود می کنم. قبرت را می کنم، زیرا تو سزاوار مرگ هستی.»

^{۱۵} ببینید، قاصدی از فراز کوهها پائین می شود و مژده سلامتی را اعلام می کند. ای مردم یهودا، عیده‌های خود را برگزار کنید و نذرهای خود را ادا نمائید، زیرا مردم شریر دیگر هرگز بر شما حمله نمی کنند. آن‌ها همه نابود شده اند.

سقوط نینوا

^۱ ^۲ ای نینوا، دشمنان بر تو حمله می آورند و با نیروی نظامی خود ترا خراب و ویران می کنند. پس بر حصارها پهره بگمار و از جاده‌ها مراقبت نما. قوایت را جمع کن و برای جنگ آماده باش.

^۲ (دشمنان دارائی یعقوب را غارت کردند، اما خداوند شوکت و شکوه گذشته یعقوب و اسرائیل را دوباره به آن‌ها عطا می فرماید.)

^۳ دشمنان با سپرهای سرخ مسلح و با لباسهای سرخ نظامی ملبس

هستند. عراده‌های آن‌ها را بین که از جلا برق می‌زنند و بوسیلهٔ اسپها حرکت می‌کنند.^۴ عراده‌ها در جاده‌ها و میدانها به سرعت پیش می‌روند، مانند مشعل می‌درخشند و برق‌آسا می‌جهند.^۵ سرکردگان نظامی احضار می‌شوند و آن‌ها سراسیمه و با عجله بطرف دیوارها می‌دوند و منجنیق‌های خود را آماده می‌کنند.^۶ بندهای آب باز هستند و قصر شاهی را وحشت فراگرفته است.^۷ ملکه را برهنه کرده با خود اسیر برده‌اند و کنیزانش مانند فاخته‌ها ناله می‌کنند و سینه‌زنان بدنبالش می‌روند.^۸ شهر نینوا مثل حوض آب است که سوراخ شده باشد، ساکنین آن فرار می‌کنند. به فریاد کسانی که آن‌ها را از فرار بازمی‌دارند توجه نمی‌کنند.

^۹ خزانه‌های شهر پُر از اشیای نفیس‌اند. نقره‌ها را تاراج کنید! طلاها را به یغما ببرید!^{۱۰} شهر نینوا خراب و متروک و ویران شده است. دلها از ترس آب می‌شوند، زانوان می‌لرزند، برای مردم نیرو نمانده و رنگ از چهره‌ها پریده است.

^{۱۱} کجاست آن شهری که زمانی بیشهٔ شیران و مسکن شیر بچه‌ها بود، شهری که در آن مردان، زنان و جوانان در رفاه و امنیت زندگی می‌کردند؟^{۱۲} مردانش مثل شیر دشمنان را می‌دریدند و از همسر و فرزندان خود حفاظت می‌کردند. خانه‌های شان از غنایم و اسیران جنگ پُر بودند.

^{۱۳} خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «من ضد تو هستم! عراده‌هایت را می‌سوزانم. سربازانت را در جنگ هلاک می‌سازم. تمام مال و دارائی را که از مردم بزور گرفته‌ای، از تو پس می‌گیرم و دیگر کسی به پیغام و تقاضایت توجهی نمی‌کند.»

گناهان نینوا

۳^۱ وای بر تو ای شهر خون‌ریز که پُر از دروغ و قتل و غارت هستی! ^۲ به صدای قمچین، غرش عرابه‌ها، تاخت اسپان و جهش عراده‌ها گوش بدهید! ^۳ سواران برای حمله آماده‌اند. شمشیرها و نیزه‌های براق آن‌ها می‌درخشند. تعداد بیشمار اجساد مقتولین در همه جا بچشم می‌خورد و سربازان دشمن در حین رفتن بر آن‌ها می‌افتند. ^۴ این نینوای زناکار و جادوگر مانند یک زن قشنگ با افسون زیبایی خود مردم را بدام مرگ می‌فرستاد و با فریب و نیرنگ آن‌ها را بنده و غلام خود می‌ساخت.

۵^۵ خداوند قادر مطلق می‌فرماید: «من ترا جزا می‌دهم و برهنه‌ات می‌کنم تا در پیش تمام اقوام خوار و رسوا شوی. ^۶ ترا با کثافات می‌پوشانم، ذلیلت می‌سازم و مایهٔ عبرت مردم می‌گردانم. ^۷ همه کس از دیدن تو نفرت کرده روبروی گردانند و می‌گویند: نینوا ویران شد. کسی بحال او افسوس نمی‌خورد و تسلی‌اش نمی‌دهد.»

نابودی حتمی

۸^۸ ای نینوا، آیا تو بهتر از تیس، پایتخت مصر هستی؟ آن شهر را هم دریای نیل از هر طرف احاطه کرده و مثل دیواری از آن محافظت می‌کرد. ^۹ حبشه و تمام قلمرو مصر تحت فرمانش بودند. قدرت و بزرگی او حد و اندازه نداشت و کشورهای فوط و لیبیا متحدین او بودند. ^{۱۰} با اینهم مردم تیس اسیر و تبعید شدند. اطفال شان را در کوچه و بازار زدند و کشتند. بر اشراف شان قرعه انداختند و رهبران شان را در بند و زنجیر بستند و همه به اسارت برده شدند.

^{۱۱} و تو ای نینوا، مثل اشخاص مست گیج می شوی و برای اینکه از شر دشمنان در امان باشی، خود را پنهان می کنی. ^{۱۲} قلعه هایت به درختان انجیر می مانند که میوه هایش پخته شده باشند. و وقتی که درختان را تکان بدهند، میوه هایش به دهان خورنده می ریزند. ^{۱۳} مردان جنگی ات مثل زنان شده اند. کشورت در برابر قوای دشمن بی دفاع مانده است و دروازه هایت با پشت بندهای شان در آتش می سوزند. ^{۱۴} چون بزودی محاصره می شوی پس آب را ذخیره کن. قلعه هایت را مستحکم ساز و گِل را آماده کن و برای ساختن دیوارهایت خشت بمال. ^{۱۵} اما باوجود همه تلاش هایت، در آتش می سوزی، در جنگ قطعه قطعه می شوی و دشمنان ترا مثل ملخ که محصول را می خورد، از بین می برند.

مثل مور و ملخ زیاد و بیشمار شدی، ^{۱۶} تعداد تاجران زیادتر از ستارگان آسمان بودند، ولی همگی مانند خیل ملخ بال گشودند و پرواز کردند. ^{۱۷} حاکمان و پیشوایان مثل ملخ هائی هستند که در روزهای سرد بر دیوارها جمع می شوند، اما وقتی آفتاب می درخشد و هوا گرم می شود همگی پرواز می کنند و کسی نمی داند که به کجا رفته اند.

^{۱۸} ای پادشاه آشور، حاکمان مُرده و اعیان و اشرافت به خواب ابدی فرورفته اند. قومت بر کوهها پراکنده شده اند و کسی نیست که آنها را جمع کند و برگرداند. ^{۱۹} زخمت دوائی ندارد و جراحات علاج ناپذیراند. همه کسانی که خبر نابودی ترا می شنوند از خوشی کف می زنند، زیرا هیچ کسی نیست که از دست تو ظلم و ستم ندیده باشد.